

مطالعه مقایسه‌ای نظم سیاسی، بوروکراسی و توسعه ایران (دوره قاجاریه و پهلوی) با ژاپن (دوره میجی)

سعید حاجی ناصری^۱

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۳

محمد حسن جباری^۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

چکیده

این مقاله درصدد شناخت رابطه بین نظم سیاسی و بوروکراسی با عدم توسعه ایران معاصر (دوره قاجاریه و پهلوی) می‌باشد. توسعه ایران با توجه به ضعف نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران در قرن ۱۹ م در مقابل برتری‌های دول غربی مورد توجه نخبگان درباری و دیوان سالار قرار گرفت. تلاش‌های در دوره قاجاریه و متعاقب آن در دوره پهلوی برای تأسیس دولت مدرن مبتنی بر دولت متمرکز با بوروکراسی عقلانی- قانونی، نیروهای نظامی و نهاد آموزشی مدرن برای توسعه ایران صورت گرفت لیکن با موفقیت همراه نبود. درحالی‌که در ژاپن چنین تلاشها با شرایط تاحدودی مشابه با موفقیت همراه بود. این پژوهش با روش تاریخی- تطبیقی عدم توسعه ایران را با کشور توسعه‌یافته ژاپن با استفاده از نظریه نظم و زوال سیاسی فرانسیس فوکویاما مقایسه می‌کند.

نخبگان دیوان‌سالار ایران و ژاپن برنامه‌های تاحدودی مشابه برای توسعه داشتند ولی ماهیت متفاوت نیروهای سنتی و مدرن دو کشور مانع نتایج مشابه شد. در ژاپن نیروهای سنتی و مدرن مانند دایمیوها، نیروهای دینی، تجار، روشنفکران و غیره در کنار نخبگان دیوان‌سالار، دولت سازی را ارجحیت بر پاسخگویی دموکراتیک می‌دانستند. این امر منجر به نظم سیاسی و توسعه ژاپن شد؛ ولی در ایران نیروهای سنتی و مدرن مانند ایالات و عشایر، روشنفکران، روحانیون، تجار و غیره پاسخگویی دموکراتیک را ارجحیت بر دولت سازی می‌دانستند که منجر به بی نظمی سیاسی و عدم توسعه ایران شد.

واژگان کلیدی

نظم سیاسی، بوروکراسی، توسعه، ایران و ژاپن.

۱ استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ایران s.hajinaseri@ut.ac.ir

۲ دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mhjab@yahoo.com

امر توسعه در ایران معاصر با توجه رقابت‌های نظامی و شکست ایران در جنگ با روسها و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمان چای مورد توجه نخبگان دیوان سالار قرار گرفت. آنها دلیل برتری غرب را در دولت مدرن می‌دانستند و دولت سازی را در برنامه خود قرار دادند. به نظر آنها ساخت ملوک الطوائفی توزیع قدرت، نیروهای نظامی موقتی عشایری و نهادهای سنتی آموزشی پاسخگویی شرایط جدید در مقابله با برتری‌های غرب نمی‌باشد. آنها برای تحقق این امر به دنبال تأسیس دولت متمرکز با بورکراسی مدرن و مدرن کردن نهادهای نظامی و آموزشی برآمدند لیکن با وجود برخی تغییرات محدود به جای نرسیدند. دولت سازی نه تنها با استقبال طبقات حاکم قاجاریه مانند حکام ایالات (شاهزادگان)، ایلات و عشایر، نیروهای متنفذ درباری و غیره همراه نبود بلکه از اولویت‌های نیروهای اجتماعی مانند روحانیون، تجار و روشنفکران نیز نبود. اولویت نیروهای اجتماعی پاسخگویی دموکراتیک بود تا دولت سازی. آنها به دنبال تأسیس نهاد پاسخگویی دموکراتیک مانند پارلمان بودند. چنین شرایطی به نوبه خود واکنش‌های نسبت به رفتار و تصمیمات مقامات قاجاریه در جنبش رویت‌ر، تنباکو و در نهایت مشروطیت شد. تأسیس پارلمان به عنوان نهاد پاسخگویی دموکراتیک مورد اجماع نیروهای اجتماعی بود لیکن تأسیس مجلس ملی مشروطیت منجر به نظم سیاسی نشد. قدرت سلطنت کاهش یافت لیکن نه تنها حداقل نظم قبل از مشروطیت به وجود نیامد بلکه زمینه بی‌نظمی‌های سیاسی و واگرایی در مناطق مختلف تا کودتای ۱۲۹۹ ه.ش رضاخان شد. چنین شرایط باعث استقبال بسیاری از نیروهای اجتماعی تجار، روحانیون، روشنفکران و غیره از کودتا برای اعاده نظم سیاسی در کشور شد. دولت رضاشاه به دنبال عملیاتی کردن برنامه‌های ناموفق دولت سازی نخبگان دیوان سالار قاجاریه با سرکوب نیروهای اجتماعی برآمد. هرچند سرکوب نیروهای اجتماعی زمینه نظم سیاسی با تأسیس دولت متمرکز و ارتش جدید شد لیکن مشروعت وی را به شدت کاهش داد و در عوض خواسته‌های دموکراتیک نیروهای اجتماعی مانند اعاده قدرت به مجلس مستقل را افزایش داد و در نهایت نیروهای اجتماعی بعد از سقوط کوتاه مدت وی صاحب قدرت شدند. نیروهای اجتماعی در مدت ۱۲ سال تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش پارلمان به عنوان نهاد مردمی قدرت را در اختیار داشتند لیکن به دلیل تنوع خواسته‌های سیاسی با بی‌نظمی‌های سیاسی کشور مواجه شد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش احیاء دوباره حکومت خودکامه پهلوی

و اعاده نظم سیاسی با سرکوب نیروهای اجتماعی و افزایش وابستگی به بیگانگان شد. چنین امری پاسخگوی دمکراتیک نیروهای اجتماعی نسبت به رفتارهای محمدرضا شاه را افزایش داد و هزینه‌های نظم سیاسی را افزایش داد که در نهایت منجر به سقوط کوتاه مدت پهلوی دوم با جنبش‌های مردمی-اسلامی شد و توسعه به عنوان یک مساله باقی ماند. این در حالی است که در ژاپن با شرایط مشابه ناشی از برتری‌های دول غربی در تحمیل قراردادهای، توسعه ژاپن در دوره میجی به صورت جدی توسط نخبگان دیوان سالار شروع شد و منجر به موفقیت‌هایی در امر توسعه شد. آن‌ها نه تنها در دولت سازی با تأسیس دولت متمرکز با بورکراسی عقلانی-قانون، نهادهای نظامی و آموزشی موفق بودند و برتری خود را در نبردها با چین در ۱۸۹۵ م و روسیه ۱۹۰۵ م نشان دادند بلکه توانستند در زمینه اقتصادی-صنعتی به موفقیت‌هایی برسند؛ به گونه‌ای که در زمینه تجاری-صنعتی، شرکت‌های تجاری-صنعتی زیباتسوها با منابع مالی و نیروی کاری وسیع شکل گرفت و گسترده فعالیت خود را به خارج از مرزها گسترش داد. چنین شواهدی از مقایسه دو کشور باوجود برخی اشتراکات، مانند مواجهه با برتری‌های دول غربی، تلاش برای رسیدن به پیشرفت‌های غربی و تفاوت در نتایج تلاش‌های نخبگان دیوان‌سالار، نشان می‌دهد که نظم سیاسی و بورکراسی با تأسیس دولت مدرن رابطه دارد. نیروهای سنتی و مدرن ژاپن با ارجحیت دولت سازی بر پاسخگویی دمکراتیک نظم سیاسی و کارآمدی بورکراسی را افزایش دادند که منجر به توسعه شد ولی در ایران ارجحیت پاسخگویی دمکراتیک نسبت به دولت سازی منجر به بی‌نظمی‌های سیاسی و عدم توسعه ایران دوره قاجاریه و پهلوی شد.

در خصوص توسعه ایران و ژاپن به‌عنوان دو دولت آسیایی پژوهش‌های علمی معدودی به‌صورت تاریخی-تطبیقی وجود دارد؛ یکی از این آثار مقایسه نقش نخبگان در فرایند نوسازی ایران و ژاپن اثر ناهید مطیع حاصل رساله دکتری وی می‌باشد که در آن بر انسجام نخبگان ملی سنتی و مدرن ژاپن در توسعه تأکید دارد. اثر دیگر رساله جامعه‌شناسی توسعه احمد رجب‌زاده می‌باشد. وی در این اثر به بررسی نهادهای قشریندی، تعلیم و تربیت، مذهب، خانواده و موقعیت بین‌المللی پرداخته است. در خصوص مذهب به این نتیجه رسیده است؛ تفاوت مذهب باعث نظام قشریندی باز و عدم انسجام نخبگان سیاسی در ایران و برعکس در ژاپن شده است. نگارنده نیز در پایانه ارشد با بررسی تطبیقی نوسازی و اصلاحات در ایران و ژاپن به این باور رسیده بود که آنچه منجر به توسعه ژاپن و عدم موفقیت توسعه ایران شده

است، حاصل انسجام نخبگان سنتی و مدرن در ژاپن و عدم انسجام آن در ایران است. در میان فعالیت‌های پژوهشی فوق در خصوص اجماع نخبگان ژاپن و عدم اجماع آن در ایران، اجماع نظر وجود دارد لیکن اکتفا کردن به این ایده نمی‌تواند تمام معماها را حل کند.

تمایز این پژوهش با آثار پژوهشی صورت گرفته در این زمینه این است که در این پژوهش به یکسری دلایلی متفاوت در توسعه ژاپن و عدم توسعه ایران بر اساس نظریه فرانسیس فوکویاما می‌رسد. به باور فوکویاما آنچه زمینه توسعه برخی کشورها نظیر ژاپن را فراهم کرد، ارجحیت دولت سازی بر پاسخگویی دموکراتیک بوده است در حالی که در کشورهای که پاسخگویی دموکراتیک بر دولت سازی ترجیح داده شده است با بی‌نظمی سیاسی و ناکارآمدی دولت مواجه شده‌اند. بدین جهت سعی می‌شود با استفاده از این نظریه و نظریه‌های کمکی دیگر به شناخت بهتر علیت‌های توسعه ژاپن و عدم توسعه ایران پرداخته شود.

روش تحقیق این پژوهش، تاریخی-تطبیقی می‌باشد. این پژوهش به سنجش و ارزیابی تاریخی-تطبیقی نظم سیاسی، بوروکراسی و توسعه ایران دوره معاصر (قاجاریه و پهلوی) و ژاپن دوره میجی می‌پردازد. تمرکز پژوهش با توجه به موضوع پژوهش بیشتر به ایران (قاجاریه و پهلوی) در مقایسه با کشور توسعه یافته ژاپن دوره میجی خواهد بود. در این پژوهش سعی می‌شود برنامه‌ها و رفتارهای نخبگان دیوان سالار و واکنش نیروهای اجتماعی، با توجه به متون و تحقیقات صورت گرفته توسط محققان و پژوهشگران در فرایند تاریخی مذکور، موردبررسی قرار گیرد.

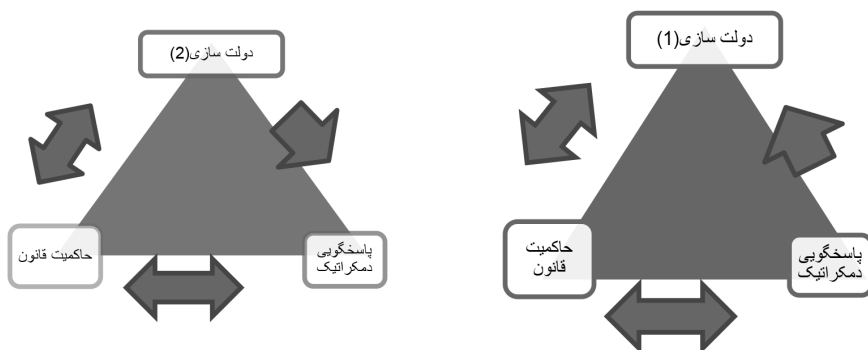
چارچوب مفهومی و نظری

در این پژوهش از مفاهیم زیر استفاده شده است که نیازمند توضیح است که در ادامه آنها را بررسی خواهیم نمود.

نظم سیاسی

نظم سیاسی عبارت از آراستگی و انتظام بین کنش گران سیاسی برای پیشبرد برنامه‌ها و اهداف نظام سیاسی با توجه به الزامات و مقتضیات جامعه سیاسی می‌باشد. هر نظام سیاسی برای استمرار خود نیازمند بازسازی خود با توجه به شرایط جدید می‌باشد؛ در غیر اینصورت

با بی‌نظمی‌های سیاسی مواجه می‌شود. بسیاری از نظام‌های سنتی با مواجهه نهادهای مدرن و تأثیر آن در برتری جوامع مدرن بر جوامع سنتی ناچار به تأسیس نهادهای مدرن برآمدند. البته تأسیس نهادهای مدرن بدون واکنش نیروهای سنتی به دلیل منافع سنتی خودشان نمی‌باشد. ضمن اینکه تأسیس نهادهای مدرن زمینه به وجود آمدن نیروهای اجتماعی جدید می‌باشد که نظام‌های سیاسی را برای تعقیب منافع صنفی تحت فشار قرار می‌دهند و مانع تقویت دولت و بی‌نظمی سیاسی می‌شوند. در واقع دولت‌سازی حاصل تعاون نیروهای سیاسی و اجتماعی می‌باشد در غیراینصورت دولت‌سازی به دلیل خواسته‌های دموکراتیک با مشکل مواجه می‌شود و زمینه بی‌نظمی‌های سیاسی و عدم توسعه می‌شود. فوکویاما باور دارد؛ جوامعی که دولت‌سازی را بر پاسخگویی دموکراتیک ترجیح دادند، امکان توسعه به مراتب بهتر از جوامعی داشتند که پاسخگویی دموکراتیک را ترجیح داده‌اند.



نمودار شماره ۱: مدل نظری فوکویاما (جوامع توسعه یافته) نمودار شماره ۲: مدل نظری فوکویاما (جوامع توسعه نیافته)

به نظری بسیاری از دولت‌های شکننده به خاطر پاسخگویی دموکراتیک نیروهای اجتماعی می‌باشد. وی باور دارد توالی رویدادها از اهمیت بالا برخوردار می‌باشد؛ در کشورهای که پاسخگویی دموکراتیک مقدم بر دولت‌سازی بوده است، دستیابی به حکمرانی باکیفیت بالا به مراتب مشکل‌تر از کشورهای است که در آنها دولت‌سازی مقدم بوده است. به نظری دولت‌سازی بعد از ظهور دموکراسی امری ممکن اما اغلب نیازمند بسیج بازیگران جدید اجتماعی و رهبری سیاسی قدرتمند می‌باشد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۴۰).

فوکویاما باور دارد جوامعی که دولت‌سازی را بر پاسخگویی دموکراتیک ارجحیت دادند از توانایی بیشتری برای ایجاد نظم سیاسی در جامعه برخوردار می‌باشند. به نظری بی‌نظمی

سیاسی بسیاری از جوامع فقدان نهاد دولت مدرن می‌باشد که بتواند توانایی زور مشروع در سراسر کشور ایجاد کند (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۷). به نظر وی یکی از چالش‌های تأسیس دولت مدرن پاسخگویی دموکراتیک نیروهای اجتماعی می‌باشد. نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه بر چگونگی محدود کردن قدرت دولت مستبد تأکید دارند اما وقت چندانی به کارآمدتر کردن دولت اختصاص نمی‌دهند به تعبیر ویلسون بیشتر علاقه به کنترل حکومت دارند تا توانمند کردن آنها (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۵۵۰). البته فوکویاما باور به حکومت دیکتاتوری ندارد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۳۵). به نظر وی یک رژیم مشروع و دارای کارکرد خوب باید بتواند بین قدرت حکومت و نهادهای که قدرت دولت را محدود می‌کند توازن برقرار کند نظارت ناکافی بر دولت از یک طرف و داشتن قدرت و تویی بی‌جد و حصر توسط گروه‌های اجتماعی از طرف دیگر مانع هر اقدام جمعی شده و امور را از توازن خارج می‌کند (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۴۸) و زمینه بی‌نظمی‌های سیاسی می‌شود.

وی باور دارد دولت سازی در بسیاری از جوامع تابع رقابت‌های نظامی مانند اروپا می‌باشد. رقابت‌های نظامی زمینه تأمین منابع لازم برای برتری بر دول دیگر می‌باشد. درگیری‌های نظامی انگیزه دریافت مالیات از مردم و ایجاد نهادهای اداری مبتنی بر سلسله مراتب اداری برای تأمین نیازهای ارتش و روابط مبتنی بر رقابت و شایسته سالاری به جای روابط شخصی و خویشاوندی را تقویت و زمینه استخدام افراد و پیشرفت آنها می‌شود. به قول جازلز تیلی جنگ دولت را به وجود می‌آورد و دولت جنگ را (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۲۱). تقویت نیروهای نظامی و بورکراسی عقلانی [قانونی توانایی دولت را برای ایجاد نظم سیاسی و مقابله با تهاجمات خارجی را افزایش می‌دهد. بدین جهت دولت مدرن بر خلاف دولت سنتی قبیله‌ای با توجه به قابلیت‌های بالای نظامی و اداری توانایی بیشتر در به کارگیری زور در مناطق مختلف برخوردار می‌باشد. چنین شرایطی امنیت بیشتری برای افزایش ظرفیت‌های جامعه برای توسعه به ویژه اقتصادی-صنعتی فراهم می‌کند.

دیوان‌سالاری

دیوان‌سالاری یک سیستم اداره و پیشبرد امور جامعه بر اساس رابطه سلسله مراتبی می‌باشد. دیوان‌سالاری در دولت‌های مختلف به اشکال متفاوتی وجود دارد؛ در دولت‌های سنتی یا

پدرسالار مبنای انتخاب و گزینش کارکنان بر اساس وفاداری به شخص حاکم می‌باشد. درحالی‌که دیوان‌سالاری دولت‌های مدرن بر روابط غیرشخصی، فنی و تخصصی می‌باشد. فوکویاما باور دارد مبنای گزینش مناصب در جوامع سنتی خویشاوندی و وفاداری به شخص حاکم می‌باشد. حتی در برخی از جوامع مدرن نیز چنین دولت‌های وجود دارد. در این دولت‌های حاکم خویشاوندان را برای موقعیت قدرت در دولت انتصاب می‌کند (Fukuyama, 2013)؛ اما در دولت مدرن گزینش غیرشخصی است (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۲۰). ماکس وبر نیز سلطه سنتی را بر مبنای کنش سنتی و رعایت سنن توسط حاکم می‌داند. در این نوع سلطه امکان شخصی شدن حکومت وجود دارد. ارتقا و ترفیع برحسب معیارهای شخصی صورت می‌گیرد (بشیری، ۱۳۷۸: ۶۰). نوع پیچیده‌تر سلطه نئوپاتریمونالیسم با ابزارهای جدید مانند بوروکراسی، نیروهای نظامی و غیره می‌باشد (Herrmann, 2010). درحالی‌که گزینش مقامات سیاسی دولت مدرن بر اساس معیارهای عقلانی □ قانونی با توجه به وظایف حرفه‌ای و فنی می‌باشد.

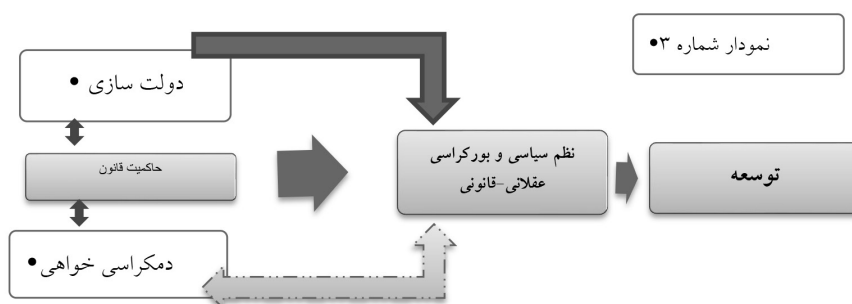
توسعه

توسعه به معنای بهبود زندگی و تعالی بشری ازجمله مواردی که همراه با انسان می‌باشد. به عبارت دیگر توسعه فرایندی می‌باشد که از طریق آن یک کشور ظرفیت‌هایش را جهت تأمین نیازهای اساسی شهروندان و بالا بردن استانداردهای زندگی شهروندان به کار می‌گیرد. از نظر اشپنگلر توسعه زمانی به وقوع می‌پیوندد که آرمان‌های یک جامعه به لحاظ کمی و کیفی رو به افزایش باشد (قوام، ۱۳۷۴: ۴۲). از نظر میلتن آسمن توسعه عبارت از تحولات عمده اجتماعی و تغییر نظام از کشاورزی به صنعتی و نهادینه شدن فناوری در آن می‌باشد. در این خصوص، دگرگونی کیفی در ارزش‌ها، الگوهای رفتاری، ساختار اجتماعی، سازمان‌های اقتصادی و فرایندهای سیاسی مهم می‌باشد (قوام، ۱۳۷۴: ۱۲).

امروزه ما شاهد جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته هستیم. جوامع توسعه‌یافته با ایجاد نظم و استمرار کافی سیاسی، امنیت کافی برای سرمایه‌گذاری و انباشت ثروت برای پیشبرد منافع جامعه ایجاد کرده است. چنین جوامع با استفاده از منابع و ظرفیت‌های قابل دسترس و بهسازی آنها در زمینه‌های کشاورزی، تجاری، صنعتی و ... توانستند در مسیر سرمایه‌گذاری وسیع و

افزایش تولید ناخالص ملی خود حرکت کنند ولی جامعه توسعه نیافته نه تنها از اقتدار کافی برای ایجاد امنیت برخوردار نیستند بلکه منابع و ثروت های موجود جامعه به جای افزایش ظرفیت های توسعه اقتصادی و صنعتی برای بهزیستی جامعه در جهت منافع شخصی گروه اندکی به کار می رود.

با توجه به مباحث نظری به این اجماع نظری در توسعه یافتگی می رسیم که توسعه یافتگی جوامع نیازمند نظم سیاسی و بوروکراسی کارآمد می باشد. چنین امر با دولت سازی امکان پذیر می باشد.



نمودار شماره ۳: مدل نظری تحقیق

نمودار شماره ۳ نمایانگر این است که توسعه تابع نظم سیاسی و بوروکراسی کارآمد می باشد. نظم سیاسی و کارآمدی بوروکراسی نیز متأثر از دولت سازی، حاکمیت قانون و دموکراسی خواهی می باشد. جوامعی که در آن دولت سازی با حاکمیت قانون بر دموکراسی خواهی ترجیح داده شود امکان توسعه بهتر از جوامعی می باشد که دموکراسی خواهی را به دلیل فقدان حاکمیت قانون ترجیح داده اند. با توجه به اینکه در ژاپن دولت سازی بر دموکراسی خواهی توسط نخبگان دیوان سالار و نیروهای اجتماعی ارجحیت داشته است، ژاپن به توسعه در دوره میجی دست یافت ولی در ایران به دلیل دموکراسی خواهی نیروهای اجتماعی و ساخت قدرت سیاسی فراقانونی امکان توسعه در دوره قاجاریه و پهلوی با چالش ها مواجه شد.

نظم سیاسی، بوروکراسی و توسعه در ژاپن معاصر

توسعه در ژاپن پس از مواجهه با برتری های دول غربی در بنادر خود و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی مانند گشودن بنادر به روی خارجیان در اواخر دوره توکوگاوا توسط دول

غربی مورد توجه قرار گرفت. ژاپن در این دوره حدود دو قرن و نیم ارتباطات خود را با جهان خارج قطع کرده بود. در این دوره ساخت قدرت به صورت فئودالیت به کنترل دولت مرکزی از طریق سیستم گروگان‌گیری در مرکز بود. دایمیوها (ملاکین و حاکمان ایالات) مدتی در پایتخت و مدتی در مناطق زندگی می‌کردند. رفت‌وآمد دایمیوها بین مناطق و پایتخت به نوبه خود تجاری شدن محصولات کشاورزی و تأسیس شرکت‌های بزرگ تجاری را تقویت کرد لیکن دوره انزوای ژاپن با ورود ناوگان دریایی آمریکا به بنادر ژاپن و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی بر شوگون‌ها (حاکمان دوره توکوگاوا) از هم باشید و اعاده قدرت به امپراتور به وسیله نیروهای اجتماعی افزایش یافت. قدرت امپراتور با افزایش قدرت نظامیان تشریفاتی شده بود با اعاده قدرت به امپراتور، نخبگان دیوان‌سالار با حمایت نیروهای اجتماعی مانند روشنفکران دینی و سیاسی، ملاکین، تجار و... در صدد توسعه و رسیدن به پیشرفت‌های غربی شدند.

نخبگان دیوان‌سالار ژاپن دارای تحصیلات بالا و آموزش تخصصی بودند. آن‌ها قبل از اعاده میجی، کار سپاهی و اداری انجام داده بودند و در انجام وظایف خود بر اساس تعلیمات کنفوسیوسی بر وفاداری و فداکاری برای جامعه باور داشتند. عده‌ای پیش از ۱۶۸۶ م خارج را دیده بودند و با تمدن غربی آشنا بودند (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۶). آن‌ها صنعت تجارت و نیروی نظامی قوی را پایه توسعه غرب می‌دانستند و به دانش و فنون غرب احترام و سعی در استفاده از آن بودند (مدنی، ۹۲-۹۳). آن‌ها افراد مستعد و منضبط از میان سامورایی‌ها و دایمیوهای ایالات غربی ژاپن مانند ساتسوما، چوشو، توسا و هیزن بودند. آن‌ها با توجه به ویژگی‌های فرهنگی مبتنی بر وفاداری و رعایت سلسله مراتبی نهادینه شده در دوره توکوگاوا، نقش اساسی در توسعه ژاپن داشتند. همه رهبران میجی به دنبال حضور افراد با استعداد بودند (411jan-sen, 2002). میجی نیز به تن آسایی و خوش گذرانی معتاد نبود. دغدغه کسب دانش برای تعدیل رنج و مشقت بود. در همه جلسات و مناسبت‌های عمومی شرکت می‌کرد (کین، ۱۳۹۸: ۷۷). وی در میان مردم می‌رفت و شنیدن سخنان آن‌ها به خصوص گروه‌های خاصی مانند دانش آموزان و اهل صنعت و جایزه دادن به ممتازان آن‌ها می‌پرداخت (کین، ۱۳۹۸: ۸۰). امپراتور نیز نه به عنوان بازیگر اصلی در توسعه ژاپن بلکه به عنوان سمبل وحدت ملی در دولت سازی و توسعه نقش اساسی داشت. منویات وی به صورت مورد پذیرش همه نیروهای اجتماعی

و نخبگان دیوان سالار بود همه رهبران میجی او را به عنوان یک منبع مهم مشروعیت سیاسی تحسین و احترام می گذاشتند هرچند او به عنوان یک بازیگر سیاسی با قدرت واقعی نبود. به این دلیل شماره یک رهبران میجی نمی باشد (Banno, 2010).

آن‌ها با حمایت امپراطور، توسعه ژاپن را هدف برنامه خود قرار دادند. به نظر آنها یکی از دلیل برتری دول غربی بر ژاپن فقدان دولت مدرن در ژاپن می باشد. بدین جهت دولت سازی با هدف افزایش اقتدار دولت مرکزی در جامعه مورد توجه قرار دادند و در این مسیر ضمن تأسیس دولت متمرکز با بورکراسی عقلانی به تأسیس و تقویت نهادهای نظامی و آموزشی پرداختند. نیروهای اجتماعی نیز در کنار برنامه نخبگان دیوان سالار در مسیر توسعه ژاپن قرار گرفتند.

تأسیس دولت مدرن

نخبگان دیوان سالار با پیروی از میجی دولت سازی را از اهداف خود قرار دادند. آن‌ها ساخت فئودالیت به قدرت را باعث تضعیف قدرت ژاپن در مقابل دول بیگانه می دانستند. برای افزایش اقتدار دولت مرکزی درصدد تقویت تقدسی اقتدار امپراطور در سراسر کشور بودند. مردان میجی به عنوان سخنگویان امپراطور با اعتبار بخشیدن به نقش خدایی و مقدس او مبنای نظری برای استمرار حکومت استفاده کردند که خود باعث اطاعت بی چون و چرا مردم از وی می شد (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۴) امپراطور به عنوان نماد هویت دهی و حفاظت برای همه ژاپنی ها شد. احیاء ایدئولوژی تقدس گرایانه توسط الیگارش‌ی به سیاست های نوسازی و تقویت ملی کمک کرد (Culeddu: 2013). امپراطور نیز درصدد افزایش اقتدار دولت در جامعه بود. وی در میثاق خود بر مشارکت گسترده مردم، آزادی ارائه درخواست های مردمی، ارجحیت منافع ملی و پیشرفت و ترقی ژاپن بر اساس روش ها مدرن تأکید می کرد (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۸۲). در واقع تقدس حایگاه امپراطور به عنوان نماد ملت ژاپن به نوبه خود برنامه های نخبگان دیوان سالار را در تأسیس دولت مدرن تقویت کرد؛ به گونه ای با همکاری میجی ساخت قدرت فئودالیت به را تغییر و دولت متمرکز با بورکراسی عقلانی - قانونی و نهادهای مدرن نظامی و آموزشی را ایجاد و تقویت کردند.

آن‌ها در مسیر دولت سازی برای ایجاد دولت متمرکز، بنا به فرمان امپراطور در آگوست

۱۸۷۱ م، لغو همه حوزه‌ها را صادر کردند؛ حوزه‌های به‌صورت سلسله‌مراتبی حکومت مرکزی، استانی و شهرستانی تعریف شدند (کین، ۱۳۹۶: ۸۷) و مقامات از مرکز انتصاب شدند. برای افزایش کارآمدی بوروکراسی به سمت بوروکراسی عقلانی-قانونی حرکت کردند. در سالهای اولیه میجی کارکنان استخدامی وزارتخانه‌ها عمدتاً از سامورایی جوشو، ساتسوما و متحدانش بر اساس ارتباطات شخصی بود ولی بعد حکومت به سمت استخدام غیرشخصی حرکت کرد. در ۱۸۸۷ م استخدام دولتی بر اساس آزمون مورد تأکید قرار گرفت (Gordon, 2013: 64). افراد عادی از طبقات پائین هم با توجه به توانایی‌شان و نه موقعیت طبقاتی به مشاغل کلیدی گماشته شدند (مدنی، ۱۳۹۷: ۹۷). معیار غیرشخصی برای گزینش در بوروکراسی در کنار فرهنگ کنفوسیوسی مبنی بر انضباط و وظیفه‌شناسی، بوروکراسی ژاپنی را به بوروکراسی عقلانی - قانونی نزدیک کرد.

قانون اساسی میجی نیز در مسیر دولت سازی بود. پیش‌نویس قانون اساسی بنا به مطالعه ایتو و مشاوران اش از کشورهای اروپایی آلمان، فرانسه، ایتالیا و... در ۱۸۸۸ م آماده شد. در این طرح امپراتور محور بود (ناردو، ۱۳۸۵: ۳۰). نخستین قانون اساسی ملی برگرفته از شیوه سلطنت مشروطه آلمانی در ۱۸۸۹ م منتشر شد (اونو، ۱۳۹۷: ۱۶). قانون اساسی، الگوی آلمان مبنی بر دولت اقتدارگرا با فرمانروایی مطلق و مقدس امپراتور به‌عنوان نماد مظهر کشور تأکید داشت. کابینه و وزرا در کنار پاسخگویی به پارلمان پاسخگویی اقدامات خود در برابر امپراتور بودند. در واقع قانون اساسی اقتدار فرهنگی و قانونی امپراتور را تقویت می‌کرد؛ به گونه‌ای که از دهه ۱۸۸۰ تا دهه ۱۹۳۰، نهاد امپراتور یک نیروی واحد قدرتمند شد. آن‌همچنان در جامعه خانواده، محل کار و غیره به عنوان نماد ملت تصور می‌شد (Gordon, 2003: 70). در واقع تقویت جایگاه امپراتور نه تضعیف قدرت امپراتور در قانون اساسی به نوبه خود نظم سیاسی و تلاش برای توسعه ژاپن را تقویت کرد.

نخبگان دیوان سالار در مسیر دولت سازی برای افزایش اقتدار دولت مرکزی به ایجاد نهادهای نظامی و آموزشی پرداختند. آن‌ها در زمینه نظامی، برای سازمان‌دهی نیروهای نظامی و تقویت بنیه نظامی در سال ۱۸۶۹ م وزارت جنگ را تأسیس کردند و در ۱۸۷۱ م گارد امپراطوری مرکب از ۱۰ هزار نیروی ساتسوما، چوشو و توسا تأسیس شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۳). در پایان سال ۱۸۷۲ م طرح نظام وظیفه تهیه و اجرا شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۴). در زمینه

تجهیزات نظامی، نیروها تا ۱۸۹۴ م مجهز به تفنگ و توپخانه جدید شدند. ساخت و خرید کشتی به جای رسید که در هنگام جنگ با چین دارای ۲۸ کشتی جدید و نیز ۲۴ اژدرافکن بود (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۴). چنین پیشرفت‌ها در زمینه نظامی به نوبه خود توانست شورش‌های برخی سامورایی به رهبری سایگو ۱۸۷۷ م را سرکوب و نظم سیاسی در کشور ایجاد کند. در خارج نیز برتری‌های خود را در جنگ با چین در ۱۸۹۴ م و روسیه در ۱۹۰۵ م نشان دهد. آن‌ها در زمینه آموزشی بر اساس میثاق امپراتور به تقویت و ایجاد نهادهای آموزشی نوین پرداختند. در میثاق امپراتور در ۱۸۹۰ م کسب دانش در سراسر جهان با راه و رسم حکومت ژاپن با وفاداری به امپراتور و والدین بر اساس نگرش کنفوسیوسی تأکید شد (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۱۵۴-۱۵۵). برای تحقق این هدف در ۱۸۷۱ م وزارت آموزش تأسیس شد و مدارس ابتدایی، متوسطه و دانشگاه‌ها افزایش یافت. به طوری که ۵۴ هزار مدرسه از ۱۸۷۲ م تا ۱۸۸۰ م تأسیس شد (مطیع ۱۳۷۸: ۶۴). دانشگاه سلطنتی توکیو نیز در ۱۸۸۶ م تأسیس شد (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۷). جدا از مدارس و دانشگاه‌های دولتی، مدارس و کالج‌های خصوصی مانند دانشگاه کی‌ئو به همت فوکوزاوا در ۱۸۵۸ م و دانشگاه واسدا توسط اوکوما شیگه‌ئوبو در ۱۸۸۲ م تأسیس شد (رجب زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۸). این اصلاحات باعث افزایش نرخ باسوادی در ژاپن شد؛ به گونه‌ای برای نمونه تا سال ۱۹۰۵ حدود ۹۸ درصد پسران در سنین مدرسه و ۹۳ درصد دختران در مدارس شرکت می‌کردند. (Gordon, 2003: 68)

تعامل نیروهای اجتماعی در تأسیس دولت مدرن

برنامه‌های دولت میجی در جهت توسعه در تضاد و کشمکش با نیروهای اجتماعی نبود. نیروهای اجتماعی به جای پاسخگویی دموکراتیک سعی در تعامل با دولت برای توسعه بودند. نیروهای اجتماعی نظیر روشنفکران دینی و سیاسی، سامورایی، ملاکین، تجار و صنعتگران و غیره به جای مقابله با اهداف دولت، در کنار مردان میجی بودند.

نخبگان و روشنفکران دینی نهاد دین را در جهت دولت سازی به کار گرفتند. آئین‌های شنتو، کنفوسیوس و بودائی ویژگی بومی پیدا کردند و در جهت تأسیس دولت متمرکز حرکت کردند. آئین شینتو برافزایش قدسیت امپراتور چند هزارساله با تبلیغ در معابد توسط روحانیون برای اطاعت محض از امپراتور و تقویت میهن دوستی و همچنین تلاش و فداکاری بیشتر

در مسیر توسعه ژاپن (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۴)، کنفوسیوس بر رعایت سلسله مراتبی و وظیفه‌شناسی (ارهارت، ۱۳۹۷: ۶۰) و آئین بودا بر خودسازی و انضباط فردی تأکید می‌کردند. روشنفکران ژاپن نیز در کنار نخبگان دیوانسالار در مسیر تقویت دولت و توسعه حرکت کردند. فوکوزاوا یوکیچی از روشنفکران نیمه دوم قرن ۱۹ م خواهان کشور غنی و ارتش قوی بود. صنعتی کردن ژاپن و انتقال دانش و فناوری غرب را تنها راه توسعه می‌دانست. البته وی به دنبال فهم جوهر فرهنگ غرب و بعد کسب دانش غرب بود (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۱۳-۱۱۴). وی در سال ۱۸۶۳ م به تأسیس یک مدرسه سبک غربی در توکیو اقدام کرد (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۱۲).

طبقه دایمیوها از طبقات ممتاز با استقلال نسبی دوره توکوگاوا، در مسیر تقویت دولت مرکزی قرار گرفتند. آن‌ها به‌ویژه چهار ایالات غربی چوشو، ساتسوما، توسا و هیزن در تسلیم اقطاع‌های خود به امپراتور نوشتند: در قلمرو شاهنشاهی ژاپن زمینی نیست که تعلق به امپراتور نداشته باشد؟ آفریده‌ای نیست که تابع امپراتور نباشد هرچند در قرون میانه امپراتوری سستی یافت و کار طبقات نظامی بالا گرفت... اما اکنون قدرت امپراتور احیاء شده چگونه زمین‌های در اختیار گیریم که از آن امپراتور است... (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۸۸). تعامل دایمیوها با دولت مرکزی زمینه افزایش درآمدهای دولت جهت توسعه اقتصادی و کنترل مناطق کشور توسط دولت مرکزی شد. به‌گونه‌ای که کشاورزی پایه توسعه اقتصادی ژاپن شد. ثروت ملاکان مناسب طرح‌های صنعتی شد (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۷۵). مالیات ارضی حدود ۸۰ درصد از درآمد حکومت را در دهه ۱۸۷۰ م و اوایل دهه ۱۸۸۰ م به وجود می‌آورد (Gordon, 2003: 95). درواقع بخش کشاورزی یک منبع درآمد مالیاتی وسیع در پروژه نوسازی بود.

طبقه تجار و صنعتگران نیز در تعامل با دولت برای توسعه بودند و منابع موردنیاز دولت را در شرایط اضطراری تأمین می‌کردند. زمانی که دولت برای تشکیل ادارات، اجرای قوانین و اعزام قشون به مناطق به بودجه فوری در ۱۸۶۸ م نیاز داشت، به سراغ تجار رفت و وام اجباری به مبلغ سه میلیون ریو قرض کرد. این وجه خزانه دولت را تشکیل داد و شرکت میتسوئی گومی مأمور اداره معاملات خزانه‌داری دولت شد (رفعت، ۱۳۴۰: ۱۵۱). دولت نیز در چارچوب تفکر فردریک لیست آلمانی در حمایت از صنایع داخلی (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۰) و تقویت آن به استخدام مشاوران، تکنسین‌ها، مهندسان از آلمان، انگلیس، فرانسه و غیره برای انتقال فنون به کارکنان ژاپن (macpherson, 1995: 13) و اعزام دانشجو به خارج (رجب‌زاده،

۱۳۹۶: ۱۷۶) و همچنین سرمایه‌گذاری در صنایع و زیرساخت‌های صنعتی و واگذاری آنها به بخش خصوصی پرداخت (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۰). چنین تعامل دولت و بخش خصوصی زمینه تقویت شرکت‌های بزرگ تجاری و مالی (زیباتسوها) در زمینه‌های نساجی، کشتی‌سازی، الکترونیکی، تولید قطعات و غیره شد. با افزایش قدرت شرکت‌های تجاری و مالی، آنها فعالیت خود را به خارج از مرزها افزایش دادند. این شرکت‌ها در مستعمرات ژاپن در کره و منچوری سرمایه‌گذاری فراوان کردند (اونو، ۱۳۹۷: ۱۷۸-۱۷۶) و منابع وسیعی برای ژاپن ایجاد کردند. چنین شرایط باعث شد ژاپن از یک کشور منزوی و توسعه‌نیافته در مقابل دول غربی به ژاپن توسعه‌یافته تبدیل شود.

نظم سیاسی، بوروکراسی و توسعه دوره قاجاریه

دولت قاجاریه با سرکوب مدعیان قدرت توسط آقا محمدخان قاجار تأسیس شد. این دولت درگیر منازعات جهانی شد. بعد از آقا محمدخان این منازعات به‌ویژه با روسیه زمینه تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای علیه ایران شد. چنین شرایطی نخبگان دیوان‌سالار را متقاعد به توسعه و رسیدن به پیشرفت‌های غربی برای مقابله با آنها کرد. نخبگان دیوان‌سالار با توجه به ساخت ملوک‌الطوایفی قدرت سیاسی دوره قاجاریه، وجود یک دولت مدرن را پیش‌زمینه توسعه می‌دانستند. نظام سیاسی ایران در دوره قاجاریه مبتنی بر وجود نوعی تکثر و پراکندگی قدرت بود. گروه‌های قدرت و شئون اجتماعی متعددی مانند تیول‌داران، ایلات، روحانیون و غیره درون کشور وجود داشت و دربار نمی‌توانست بر آنها به‌صورت یک‌جانبه اعمال قدرت نماید (بشیری، ۱۳۹۸: ۴۳). فقدان تمرکز قدرت و استقلال نسبی نیروهای اجتماعی زمینه تضعیف قدرت دولت قاجاریه و افزایش بی‌نظمی در داخل و نفوذ بیشتر دول خارجی می‌شد. نخبگان دیوان‌سالار و درباری با مواجهه این شرایط تنها راه برقراری نظم سیاسی و مقابله با برتری‌های نظامی و اقتصادی دول غربی را در دولت‌سازی با تأسیس دولت مدرن می‌دانستند.

تأسیس دولت مدرن

تأسیس دولت مدرن در ایران همانند بسیاری از کشورهای اروپایی و ژاپن ناشی از رقابت‌های نظامی بود. ایران در مواجهه نظامی با دولت‌های غربی به ویژه روسیه و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی، پی به ضعف خود و برتری آنها برد. ایران دوره قاجاریه به

صورت ملوک الطوایفی اداره می‌شد. دولت مرکزی چندان قدرت وسیع برای کنترل مناطق مختلف و نیروهای اجتماعی برخوردار نبود. چنین دولتی با دولت مدرن وبری مبتنی بر اقتدار به کارگیری زور مشروع در سرزمین معین برخوردار نبود. فوکویا چنین دولت‌ها را مبتنی بر رقابت قبایل بایکدیگر برای افزایش سهم خود در قدرت می‌داند (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۱۹) که منجر به بی‌نظمی‌های سیاسی می‌شود.

نخبگان درباری و دیوان سالار توسعه‌گرا مانند عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و غیره دلیل برتری دول غربی بر ایران را فقدان نیروهای نظامی مدرن، پراکندگی قدرت، بورکراسی سنتی و فقدان نهادهای آموزشی مدرن برای انتقال فنون و دانش نوین برای توسعه می‌دانستند. عباس میرزا نیروهای سنتی موقتی عشایر را فاقد توانایی و انضباط در مقابل نیروهای منظم بیگانگان می‌دانست. در این جهت مستشاران نظامی خارجی مانند ژنرال گاردان برای آموزش نظامیان و ساخت کارخانه تفنگ و توپ سازی در تبریز و اصفهان پرداخت (تقوی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۵). وی همچنین در مسیر دولت سازی به دنبال انتقال علوم و فنون به کشور برای توسعه بود. در این جهت نخستین گروه از محصلان ایرانی را به اروپا برای آموزش در رشته‌های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ‌سازی، پزشکی، چاپ و زبان‌های مدرن آموزش اعزام کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۸). برنامه‌های عباس میرزا و قائم مقام فراهانی در مسیر دولت سازی به دلیل مخالفت‌ها به جای نرسید. وضع مقررات دقیق و سخت بر خزانه‌ها، مخالفت درباریان و مستمری‌بگیران و مأموران مالیاتی را برمی‌انگیخت (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۸).

تلاش‌های امیرکبیر در مسیر دولت سازی نیز چندان با استقبال برخی نیروهای سنتی همراه نبود. امیرکبیر نیز در کنار جذب افسران جدید، ایجاد قوای عشایر هنگ مرزی (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۴) و تأسیس کارخانه‌های برای تولید توپ، سلاح‌های سبک، یونیفرم‌های نظامی و غیره (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۰). به تقویت بینه دولت و افزایش ظرفیت‌های دولت برای کنترل مناطق مختلف، لغو خرید و فروش حکومت‌های ایالات (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۴) و کنترل نیروهای خودسر و وابسته به بیگانه تحت دولت مرکزی برآمد؛ به‌عنوان مثال سید مصطفی شوشتری تحت حمایت انگلیس بود و به نفع انگلیس منطقه را پی‌درپی به آشوب می‌کشاند. امیرمواجب دیوانی وی را قطع کرد (رضا قلی، ۱۳۹۷: ۱۶۱). در زمینه آموزشی نیز به تأسیس دارالفنون به‌عنوان نخستین مدرسه نوین برای انتقال فنون و دانش غرب پرداخت. در آن آموزش‌های

زبان‌های خارجی، علوم سیاسی، مهندسی کشاورزی، معدن، پزشکی، دامپزشکی، علوم نظامی و موسیقی آموزش داده می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۰). تلاش‌های امیر کبیر در مسیر دولت سازی نه تنها اقتدار دولت مرکزی در سراسر کشور با تبعیت نیروهای خودسر افزایش دهد بلکه فرصتی برای تقویت منابع مالی دولت با مقررات اداری نظامند و تقویت برخی صنایع با حمایت وی در مقابل صنایع خارجی شد؛ به گونه‌ای که در این دوره کارخانه‌های بلورسازی و نخ ریزی در تهران، کاغذسازی اصفهان، قند و شکر در ساری تأسیس شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۴۶: ۹۷-۹۸). در کنار توسعه صنایع داخلی به دنبال لغو امتیازات بیگانگان و توازن تجاری بود. وی امتیاز شیلات به روسها لغو و به میرزا ابراهیم خان دریاییگی واگذار شد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۰۴) و صادرات کالاهای مانند ابریشم به روسیه، خشکبار و اسب به هند را افزایش داد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۰۷). تلاش‌های مثبت وی در توسعه با مخالفت برخی نیروهای سنتی که تأسیس دولت مدرن منافع آنها مورد مخاطره قرار می‌داد با عزل وی به جای نرسید. ائتلاف زمینداران بزرگ، مقامات دولتی، روحانیون (ناراحت از حذف برخی مقرری‌ها و ایجاد مؤسسات جدید تعلیم و تربیت) و درباریانی که دستشان از سوء استفاده کلان کوتاه شده بود روبرو شد و با تشویق مادر ناصرالدین شاه توسط آقاخان نوری عزل شد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۴۸). بعد از عزل نیروهای سنتی منافع موروثی خود را بدست آوردند. ارتش از هم گسیخت، کارخانه‌ها تعدیل شدند و کسری بودجه دوباره پدیدار شد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۸).

دولت سازی بعد از امیر کبیر تا زمان محمد حسین خان سپهسالار به طور جدی در برنامه‌های نخبگان دیوان سالار نبود. وی نیز توسعه ایران را در گرو تقویت دولت متمرکز می‌دانست. وی بر ایجاد حکومت متمرکز و قوانین مناسب برای تعیین حقوق حاکمان و مردم تأکید داشت (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۲۷-۱۸). بسیاری از حکام و شاهزادگان خودکامه مانند شاهزادگانی چون فرهاد میرزا داماد شاه، ظل السلطان پسر ارشد شاه و حاکم مستبد اصفهان، حسام‌السلطنه عمومی شاه و حاکم مستبد قوچان را عزل کرد (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۸-۳۰) و وادار به تبعیت از برنامه‌های دولت مرکزی کرد. وی برای سازماندهی منابع مالی و سرمایه گذاری در زمینه‌های اقتصادی حقوق غیرمتعارف بسیاری از شاهزادگان تا صاحب منصبان بلند پایه دیوان سالاری را کاهش داد (فوران ۱۳۸۲: ۲۴۸) و امتیاز احداث راه آهن، تلگراف، آبیاری، معدن، مهار کردن رودخانه‌ها و غیره را به رویتر واگذار کرد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۸). برنامه‌های

سپهسالار برای توسعه با مخالفت برخی از نیروهای سنتی مانند درباریان، شاهزادگان به دلیل حذف امتیازات سنتی و روحانیون مانند ملا علی کنی به دلیل واگذار امتیاز رویتر روبرو شد و منجر به عزل وی شد (فوران، ۱۳۸۲: ۲۴۹) بدین جهت توازن قدرت همچنان به نفع نیروهای سنتی که صاحب امتیازات موروثی بودند می‌چربید و نخبگان دیوان سالار توان هم‌آوردی با آنها نداشتند. چنین شرایط مانع تغییر ساخت سنتی قدرت برای گذار به دولت مدرن شد. تنها تغییر تاثیرگذار در کنار موفقیت‌های نسبی اداری، نظامی، آموزشی و اقتصادی، تغییر در افکار و نگرشهای جامعه با توجه به اعزام محصلات توسط نخبگان دیوان سالار توسعه گرا به غرب و تأسیس مدارس مانند دارالفنون، رشدیه و مدارس دیگر به صورت محدود و افزایش ارتباطات با غرب بود. چنین تغییرات محدود نه تنها در مسیر دولت سازی قرار نگرفت بلکه در مسیر تأسیس مجلس ملی برای پاسخگویی دموکراتیک قرار گرفت که با خود بی‌نظمی سیاسی و اگرایی در مناطق مختلف تا کودتای ۱۲۹۹ ه.ش رضاخان همراه داشت.

پاسخگویی دموکراتیک نیروهای اجتماعی

نیروهای اجتماعی سنتی و مدرن در کنار نخبگان دیوان سالار توسعه گرا برای توسعه قرار نداشتند. آن‌ها پیش از آنها به دنبال دولت سازی باشند دنبال نهادهای پاسخگویی دموکراتیک بودند. چنین شرایطی تلاش نخبگان دیوان سالار را برای دولت سازی تضعیف می‌کرد. در کنار مخالفت برخی طبقات حاکم با دولت سازی، دولت سازی از اولویت نیروهای اجتماعی مانند مانند تجار، روحانیون، روشنفکران و غیره نبود. آن‌ها پاسخگویی دموکراتیک را از اولویت‌های خود می‌دانستند. سازماندهی نیروی نظامی دائمی مستقل از نیروی سنتی موقتی عشایری توسط عیاس میرا با مخالفت عشایر و ایلات مواجه می‌شد (آجدانی، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۲). آن‌ها نیروی نظامی دائمی را باعث کاهش وابستگی دولت مرکزی به عشایر می‌دانستند. به گزارش ملک المورخین آن‌ها حتی در دوره مشروطیت نیز سربازان دولتی را وادار به فرار می‌کردند (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷ (الف): ۶۷) طبقه تجار از نیروهای اجتماعی ممتاز در این دوره نیز چندان تمایل در مسیر دولت سازی قرار نداشتند. تجار بزرگی مانند امین‌الضرب با تأسیس کارخانه‌های مانند چینی‌سازی، بلورسازی، ابریشم‌بافی و صنایع‌الدوله با تأسیس کارخانه نخ‌ریسی به وجود آمدند (تقوی مقدم، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴) لیکن چندان رقابتی برای تقویت منابع مالی دولت نبودند.

آن‌ها نسبت به واگذاری امتیازات به بیگانگان مانند تنباکو و رفتار نامناسب عین الدوله با تجار به دلیل افزایش قیمت برخی اقلام مانند قند، شکر، چای و غیره واکنش نشان دادند و خواستار نهاد پاسخگو نسبت به رفتارهای سرکوب گرانه عین الدوله بودند و یکی از طبقات ممتاز در جنبش مشروطیت و در مجلس بودند اما حتی زمانی که قدرت را در مشروطیت در اختیار داشتند حاضر به تأمین سرمایه بانک ملی به عنوان پیشنهاد نمایندگان برای تأسیس بانک ملی در مجلس اول نشدند (کدی، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

روحانیون نیز به عنوان یکی طبقات ممتاز اجتماعی صاحب مناصب قاضی، شیخ الاسلام و امام جمعه (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۴۰) و تأثیر گذار در جامعه مدنی به دنبال تأسیس نهاد پاسخگویی دموکراتیک تا دولت سازی بودند.

طبقه روشنفکر نیز در دوره قاجاریه با توجه به نوسازی نخبگان دیوان سالار در تأسیس مدارس جدید و اعزام محصلان به خارج و همچنین افزایش ارتباطات با دول غربی رشد پیدا کرد. آن‌ها نیز خواهان نهاد پاسخگویی دموکراتیک مانند پارلمان در غرب بودند. آنچه برای آنها حائز اهمیت بود خواسته دموکراتیک مبتنی بر آزادی، محدودیت قدرت سیاسی، قانونگرایی و غیره بود. روشنفکران نظیر ملکم خان، طالبوف، مستشارالدوله و غیره راه ترقی و پیشرفت جامعه را در وجود قانون و نفی استبداد می دانستند. ملکم خان با تأسیس روزنامه قانون، علت عقب ماندگی ایران را در استبداد سیاسی بیان می کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۸۷). میرزا فتحعلی آخوندزاده با فلسفه سیاسی سنتی حکومت در جامعه ایران مبتنی بر شالوده استبداد مطلقه سلطنت و حق الهی پادشاه به مخالفت برخاست و خواهان حکومت مبتنی بر اراده ملت بود (آجدانی، ۱۳۹۷: ۴۱).

چنین خواسته‌های دموکراتیک امکان تأسیس دولت مدرن را تضعیف کرد و در عوض تأسیس نهاد پاسخگویی دموکراتیک را برای پاسخ دهی دولت قاجاریه نسبت به رفتارهای نخبگان دیوان سالار مانند فروش انحصاری توتون و تنباکو به بیگانگان و به چوب بستن تجار توسط مقامات دولتی را تشدید کرد و در نهایت انقلاب مشروطیت تأسیس شد. مشروطه طلبان در مجلس و خارج از مجلس درصدد تقویت دولت نبودند بلکه به دنبال تأمین خواسته‌های متنوع نیروهای اجتماعی و پاسخگویی دولت به ویژه پادشاه در مقابل پارلمان و تضعیف نهاد سلطنت با تدوین قانون اساسی شدند که به نوبه خود منجر بی نظامی سیاسی به دلیل تفاوت

نگرش در تدوین قانون اساسی مبتنی بر قوانین شرع و قوانین غربی و کودتای محمد علی شاه شد. کودتا باعث حرکت برخی ایلات و عشایر مشروطه خواه به سمت تهران و سقوط محمد علی شاه شد لیکن نه تنها نظم سیاسی ایجاد نشد بلکه بی نظمی سیاسی و واگرایی برخی از مناطق تا کودتای ۱۲۹۹ ه.ش توسط رضاخان شد.

نظم سیاسی، بوروکراسی کارآمد و توسعه در دوره پهلوی

انقلاب مشروطه با وجود تأسیس مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی، نتوانست دولت متمرکز را ایجاد کند. نبرد قدرت میان نیروهای سیاسی برای خواست‌های متنوع دموکراتیک مانع شکل‌گیری دولت اقتدارگرا جهت نظم سیاسی شد. نیروهای اجتماعی در مناطق مختلف کشور همچنان قدرت وسیع برخوردار بودند و حاضر به پذیرش قدرت مرکزی نبودند. قدرت سلطنت کاهش یافت ولی نظم سیاسی لاینحل ماند. بی‌نظمی‌های سیاسی وجود دولت متمرکز را در میان نیروهای اجتماعی تشدید می‌کرد. در کنار دغدغه نیروهای اجتماعی، دولت انگلیس در مقابل بلشویک‌ها در شوروی کودتای رضاخان را سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش شکل داد. بعد از کودتا، رضاخان به همراه نخبگان دیوان‌سالار، دولت‌سازی را با تأسیس دولت مدرن در رأس برنامه‌های خود قرارداد. نخبگان دیوان‌سالار دوره رضاشاه بیشتر از تحصیلات کشورهای اروپایی برخوردار بودند. بیشتر آنها در حزب تجدد بودند. تجددگرایی را تنها راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی کشور می‌دانستند.

تأسیس دولت مدرن

تأسیس دولت مدرن با توجه به بی‌نظمی‌های سیاسی ناشی از ضعف قدرت دولت، مورد توجه رضاشاه و نخبگان دیوان‌سالار با حمایت برخی نیروهای اجتماعی مانند تجار، روشنفکران، روحانیون و غیره همراه بود. رضاشاه با حمایت اکثریت نیروهای اجتماعی توانست نهضت‌ها و شورش‌های مناطق مختلف کشور نظیر شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، سمیتقو در کردستان، میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان، محمدتقی خان پسیان در خراسان، شیخ خزعل در خوزستان و ... را سرکوب و مناطق مختلف کشور را تحت کنترل دولت مرکزی درآورد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۶۴). بسیاری از عشایر تا ۱۳۱۳ ه.ش منکوب و خلع سلاح و بسیاری

از املاک و اراضی آنها مصادره یا تحت کنترل دولت قرار گرفت (سمیعی، ۱۳۹۷: ۲۹۲). تقسیمات کشوری قدیمی چند ایالات بزرگ و چندین ولایت منسوخ و به جای آن وزارت داخله به ۱۱ استان، ۴۹ شهرستان و تعداد زیادی بخش و دهستان تقسیم شد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۷۰). بدین ترتیب اقتدار دولت مرکزی در مناطق افزایش یافت. در دوره محمد رضا شاه نیز برای افزایش تمرکز دولت در مناطق به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش برنامه‌های در قالب اصلاحات ارضی و انقلاب سفید برای کنترل ملاکین و مقابله با احتمال جنبش چپ با توجه به توصیه کندی رئیس‌جمهور امریکا صورت گرفت و بسیاری از ارضی ملاکین در اختیار دهقانان قرار گرفت.

نخبگان دیوان‌سالار دولت پهلوی در کنار تأسیس دولت متمرکز با بوروکراسی مدرن، تأسیس نیروهای نظامی منظم و نهاد آموزشی مدرن را از برنامه‌های خود قراردادند. رضاشاه در جهت نوسازی نظامی، یک ارتش ۲۰ هزار نفری با ادغام نیروهای قزاق با بقایای ژاندارمری و نیروی تفنگداران جنوب تأسیس کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۳۳) و برای تقویت نیروی انسانی ارتش، خدمت وظیفه را اجباری کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۵۰-۱۵۱). در کنار تقویت نیروی انسانی، به تقویت تأسیسات نظامی پرداخت. البته ارتش در کوتاه مدت توسط متفقیین شکست خورد. بعد از رضاشاه، محمدرضا شاه نیز در جهت تقویت ارتش، بودجه نظامی را بین سالهای ۱۳۳۲ ه.ش تا ۱۳۵۶ ه.ش ۱۲ برابر کرد. چنین منابع باعث تقویت تجهیزات ارتش شد (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۲۷). در ۱۹۷۵ م/ ۱۳۵۴ ه.ش در زرادخانه‌های نظامی کشور بیش از ۱۰۰۰ دستگاه تانک پیشرفته، ۴۰۰ هلی‌کوپتر، ۲۸ دستگاه هاورکرافت، ۱۰۰ دستگاه توپ دوربرد، ۲۵۰۰ دستگاه موشک هاوریک، ۱۷۳ جنگنده اف ۴، ۱۳۱ فروند اف ۵، ۱۰ فروند اف ۱۴ و ده فروند ترابری بوئینگ ۷۰۷ وجود داشت (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۲۸).

در زمینه آموزشی، در دوره پهلوی اول، مدارس جدید از ۶۵۰ مدرسه به ۲۳۳۶ مدرسه ابتدایی و ۲۴۱ دبیرستان رسید (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۵۸). در کنار رشد مدارس، اعزام دانشجوی به صورت بورسیه به کشورهای اروپایی به خصوص فرانسه، بلژیک و آلمان (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ب: ۱۵۵)، تأسیس دانشگاه تهران (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۸۰) و هویت‌سازی مبتنی بر ارزش‌های تجددگرایی و ملی‌گرایی از جمله اقدامات نخبگان دیوان‌سالار رضاشاه بود (سریع‌القول، ۱۳۹۷: ۱۱۲). در دولت محمدرضا شاه، شمار مؤسسات آموزشی پس از انقلاب

سفید سه برابر شد؛ تعداد نام‌نویسی در کودکانها از ۱۳۳۰۰ نفر به ۲۲۱۹۰۰ نفر، دبستان‌ها از ۱۶۴۰۰۰۰ نفر به ۴۰۸۰۰۰۰ نفر، مدارس متوسطه از ۳۷۰۰۰۰۰ به ۷۴۱۰۰۰۰، مراکز فنی و حرفه‌ای از ۱۴۲۴۰ به ۲۲۷۰۰۰، در دانشگاه‌ها از ۲۴۸۸۵ به ۱۴۵۲۱۰ نفر و در دانشگاه‌های خارج از کشور از ۱۸۰۰۰ به ۸۰۰۰۰ نفر افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۴۴). باوجود تلاش‌های دولت در افزایش باسوادی ۶۸ درصد بزرگسالان بی‌سواد بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۵۴-۲۵۵).

برنامه‌های دولت سازی دولت پهلوی به نوبه خود فرصت مناصبی برای سازماندهی منابع مالی برای توسعه اقتصادی □ صنعتی ایجاد کرد. وی با کمک ارتش به جمع‌آوری مالیات پرداخت. همچنین مالیات غیرمستقیم بر اقلام پرمصرف قند شکر و چای بست (کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۴). رضاشاه با تجمع درآمدهای دولتی از طریق مالیات، درآمدهای گمرکی و غیره، درآمدهای دولت را از ۲۴۶ میلیون ریال در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۵ ه.ش به بیش از ۳۶۱۰ میلیون ریال در ۱۳۲۰ ه.ش رساند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۳۲). منابع مالیاتی منبع خوبی برای توسعه صنایع و زیرساخت‌های ارتباطی بود. در این جهت ۸۰ کارخانه قند با ظرفیت ۶۹ هزار تن، یک کارخانه سیمان با ظرفیت ۱۸۰ تن، ۹۸ کارخانه پارچه‌بافی و ریسندگی با ظرفیت سالانه ۲۲ میلیون متر، تعدادی کارخانه چرم‌سازی، بلورسازی، برق، کنسرو، سیلو و مانند آنها تأسیس کرد (باقی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). در زمینه ارتباطات نیز در طول سلطنت رضاشاه ۱۳۰۰ کیلومتر جاده کشیده شد و ۱۴۰۰ کیلومتر راه‌آهن با ۲۱۲ تونل و ۱۰۶ پل احداث گردید (سریع القلم، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

با سقوط رضاشاه با اشغال متفقین نظم اقتصادی مختل شد ولی بعد از خروج متفقین نوسازی اقتصادی مالی از برنامه نخبگان دیوان‌سالار پهلوی دوم بود. برنامه توسعه از سال ۱۳۲۸ ه.ش در قالب برنامه‌های هفت‌ساله شروع شد. در برنامه اول ۲۴ درصد به طرح‌های صنعتی و معدنی اختصاص یافت (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: (ب) ۲۴۸). در برنامه دوم بر ساخت سدهای هیدروالکتریکی، حمل و نقل، توسعه راه تهران- میانه به تبریز و ساختمان راه‌آهن تهران - مشهد و سرمایه‌گذاری صنایع خصوصی در نساجی، روغن نباتی، شیشه، نجاری و کابینت سازی و نیز در پاره‌ای زمینه‌های جدید مانند تولید فرش و کفش ماشینی توسعه یافت (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: (ب) ۲۵۰). در برنامه سوم و چهارم بیش از ۳/۹ میلیارد دلار صرف امور

زیربنایی مانند احداث سد و راه‌های ارتباطی شد. در زمینه صنعت نیز سرمایه‌گذاری وسیع در کالاهای مصرفی مورد نیاز بازار داخلی مانند لباس، مواد غذایی، خودرو و تشویق رشد صنایع مادر و واسطه‌ای مانند نفت، گاز، زغال‌سنگ، مس، فولاد، پتروشیمی، آلومینیوم و ابزارهای ماشینی صورت گرفت. سهم تولیدات صنعتی در تولید ناخالص ملی از ۱۱ به ۱۷ درصد رسید (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۲۸-۵۲۹). برنامه پنجم با توجه به افزایش درآمدهای نفتی در کنار استمرار برنامه‌های اقتصادی عمرانی و صنعتی بر بهبود کیفیت نیروی انسانی در رشته‌های مختلف (سریع القلم، ۱۳۹۷: ۲۶۳-۲۶۴)، برای افزایش توانایی استفاده از فناوری‌های جدید جوامع غربی تأکید شد. البته بسیاری از صنایع ایران مصرفی و مونتاژی بود و امکان صادرات به خارج ضعیف بود. بیژن جزنی و ویژگی اصلی ساختار صنعتی ایران در دوران پس از اصلاحات ارضی را حاکمیت صنایع مصرفی، مونتاژ و وابسته و پا گرفتن بورژوازی کمپرادور به مثابه وابستگی آن به انحصارات امپریالیستی می‌داند لذا عمده فعالیت مثبت صنعتی بخش خصوصی در رشته‌های مصرفی مانند مواد غذایی، بافندگی، پوشاک، داروسازی، آرایش و بهداشت، فلزکاری و لوازم خانگی و وسیله نقلیه بود (لیلاز مهرآبادی، ۱۳۸۸/۶۹: ۱۳۹۲-۷۰). علی نقی علیخانی در انتقاد به نوع صنعت می‌گوید این مسخره است که چنین مونتاژی را ما صنعت بدانیم... باید این صنایع مونتاژ را از بین برد (لیلاز مهرآبادی، ۱۳۸۸/۷۰: ۱۳۹۲).

با این وجود موفقیت‌های نسبی دولت پهلوی نسبت به قاجاریه در زمینه اقتصادی-صنعتی به دلیل ایجاد نظم سیاسی با ایجاد حکومت متمرکز و به برکت درآمدهای نفتی به‌ویژه در دوره پهلوی دوم بود. البته درآمدهای نفتی زمینه ایجاد دولت رانتیر در دوره پهلوی دوم شده بود که با نوسانات قیمت نفت نظم اقتصادی آن مختل می‌شد. ضمن اینکه چنین درآمدهای وسیع نفتی کمتر به صورت منابع ارزی کشور ذخیره می‌شد. بخش وسیعی از آن حیف و میل و یا به نفع افراد و گروه‌های متنفذ به‌ویژه خاندان پهلوی به یغما می‌رفت. به‌عنوان مثال بنیاد پهلوی با به جیب زدن درآمدهای نفتی، ثروت وسیعی در اختیار خاندان پهلوی قرارداد (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۳۴). چنین فساد اقتصادی در حالی بود که اکثریت مردم در فقر و کمبود امکانات رفاهی در کلان‌شهرها و مناطق روستایی بودند.

در واقع تلاش‌های پهلوی اول و دوم در تأسیس دولت مدرن به لحاظ شکلی با موفقیت همراه بود ولی در عمل با دولت مدرن هنوز فاصله داشت. آن‌ها توانستند ارتش یکپارچه

و دائمی با تجهیزات پیشرفته، دولت متمرکز با نهاد اداری نوین و نهاد آموزشی نوین ایجاد کنند. چنین برنامه‌ها به نوبه خود نظم سیاسی را در سراسر کشور ایجاد کرد لیکن فاقد اقتدار مشروع به کارگیری زور در سراسر کشور بود. ضمن اینکه هنوز شیوه‌های سنتی تعقیب منافع بر اساس بورکراسی سنتی مبتنی بر روابط براساس منافع شخصی حاکم بود. به قول فوکویاما در خصوص ماهیت نظام‌های سنتی مبتنی بر روابط تا ضوابط، هنوز حکومت پهلوی اول از ویژگی‌های پدرسالاری رنج می‌برد. ساخت قدرت به صورت فراقانونی و موروثی بود. نخبگان سیاسی در قوه مقننه و مجریه هدیه‌ای از طرف رضاشاه بود (ازغندی، ۱۳۹۷: ۱۱۸). رضاشاه در کنار دخالت وسیع در عرصه سیاست، بسیاری از اموال و دارایی مردم را بدون دلیل مصادره می‌کرد (سمیعی، ۱۳۹۷: ۲۸۳) و در زمان سقوط بزرگ‌ترین ملاک کشور بود.

محمدرضاشاه نیز بعد از کودتا ۲۸ مرداد بر علیه دولت دکتر مصدق، نهادهای قانونی مانند مجلس شورای ملی را همانند پدرش تضعیف کرد. وی و دربار در تعیین نامزدهای انتخاباتی برای مجلس نقش داشت. ترکیب نامزدها و نمایندگان مجلس در اکثر مجالس قانون گذاری بعد از کودتا به توجه به لیست انتصابی محمدرضاشاه صورت می‌گرفت (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۹-۲۵). وی خود را فراتر از قواعد می‌دانست. وقتی زیرمجموعه‌های او از خود درجه‌ای استقلال نشان می‌دادند، آزوده‌خاطر می‌شد و مقدمات حذف آنها را فراهم می‌کرد. شاید تنها دلیل بقای طولانی مدت هویدا اطاعت محض او بود (سمیعی، ۱۳۹۷: ۱۹۴). شخصی شدن نظام تصمیم سازی باعث شد؛ افراد یا کسانی که به آنها اعتماد داشتند، کار کنند. بافت این سیستم تصمیم‌گیری این است که حکومت به معنای مدرن مفهوم شکل نگرفت و مدرنیزاسیون در انحصار یک ذهن بود (سریع‌القلم، ۱۳۹۷: ۲۳۶). در کنار استفاده از افراد مطیع و نقض قوانین مشروطیت برای کنترل جامعه، از سازمان‌های امنیتی مانند ساواک و در اواخر با حزب رستاخیز، جامعه را کنترل می‌کرد و منتقدین را سرکوب می‌کرد. در اواخر سال ۱۳۵۴ ه.ش سازمان عفو بین‌المللی مستقر در لندن ایران را یکی از بزرگ‌ترین نقض‌کنندگان حقوق بشر در جهان اعلام کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۱۵). چنین رفتار سرکوب گریانه دولت پهلوی با دولت مدرن تفاوت داشت. فوکویاما دولت مدرن را مبتنی بر قاعده پذیری می‌داند نه دیکتاتوری و خودکامگی. وی باور دارد دولت قوی که نظارت جدی بر آن وجود نداشته باشد دیکتاتوری است و دولت ضعیفی هم که تحت نظارت انواع نیروهای سیاسی باشد ناکارآمد و اغلب

بی ثبات است (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۳۵) وی باور دارد برخی از فاسدترین دیکتاتوری‌ها دم از تمایز منافع عمومی و خصوصی می‌کنند. برخی از آنها جلوه‌های ظاهری دولت مدرن مانند بوروکراسی، نظام‌های حقوقی، انتخابات و نظایر اینها را اخذ می‌کنند اما در عمل حکومت در جهت منافع شخصی می‌باشد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۳۶). بدین جهت نمی‌توان دولت پهلوی را در چارچوب نظریه فوکویاما دولت مدرن قرار داد. هرچند ویژگی‌های دولت مدرن را به لحاظ شکلی برخوردار بود. البته خواسته‌های دموکراتیک نیروهای اجتماعی برای محدود کردن حکومت پهلوی توسط مجلس شورای ملی منتخب مردم باعث تشدید خودکامگی دولت پهلوی و بی‌خاصیت کردن نهاد تقنینی، عدم اعتماد به بسیاری از نیروهای اجتماعی و تداوم بوروکراسی سنتی مبتنی بر روابط شخصی شد.

دموکراسی خواهی نیروهای اجتماعی

نیروهای اجتماعی در دوره پهلوی رفتارهای دوگانه داشتند آنها در ابتدا از خدمات رضاشاه به خاطر ایجاد امنیت استقبال کردند ولی استمرار حمایت خود را منوط به پایبندی رضاشاه به قانون اساسی و مجلس شورای ملی منتخب مردم می‌دانستند لیکن برنامه رضاشاه برای تضعیف مجلس باعث واکنش نیروهای اجتماعی نسبت به رفتارهای رضاشاه شد. چنین وضعیتی مسیر نیروهای اجتماعی در دولت سازی را به سمت پاسخگویی دموکراتیک بر اساس قانون اساسی مشروطیت کرد. ایلات و عشایر صاحب قدرت در دوره قاجاریه حاضر به خلع سلاح نبودند و در مسیر مخالفان دولت قرار گرفتند. نیروهای اجتماعی نه تنها به دنبال خواسته‌های صنفی خود بودند بلکه خواهان پاسخگویی رضاشاه بر اساس قانون مشروطیت شدند. طبقه تجار نسبت به انحصارات دولتی و دخالت دولت در تعیین میزان مالیات بدون در نظر گرفتن نظر روسای اصناف واکنش نشان می‌دادند (سمیعی، ۱۳۹۷: ۳۳۴). آن‌ها با همکاری روحانیون در حرم امام رضا (ع) در سالگرد بمباران حرم امام رضا (ع) توسط روس‌ها نسبت به مالیات‌های گزاف کالاهای مصرفی تظاهرات کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۹۰). روحانیون با وجود حمایت ابتدایی از رضاشاه در ایجاد امنیت در سراسر کشور، نسبت به تجددگرایی وی در تضعیف نمادهای دینی و تضعیف محاکم شرعی با تدوین قوانین مدنی داور نظر مثبت نداشتند. آن‌ها نه تنها به همراه کسبه و تجار نسبت به جمهوری خواهی رضاخان در فرودین

۱۳۰۳ تظاهرات کردند (اتابکی، ۱۳۸۵: ۸۳) بلکه نسبت به کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ه.ش تظاهرات گسترده‌ای در مسجد گوهرشاد داشتند و خواستار پاسخگویی دولت در نقض قانون مشروطه در بی‌خاصیت کردن مجلس شورای ملی و ارزش‌ها و باورهای جامعه شدند که منجر به بی‌نظمی‌های سیاسی و سرکوب معترضان شد. روشنفکران نیز از طبقات تأثیرگذار در تجددگرایی دوره رضاشاه با توجه به رشد آنها در دوره قاجاریه بودند. بسیاری از آنها مانند تیمورتاش، داور، تدین و غیره در حزب تجدد حامی رضاشاه در مجلس پنجم فعالیت می‌کردند و از نخبگان دیوان سالار پهلوی بودند. با این وجود رفتارهای فراقانونی و سرکوب گرانه رضاشاه با واکنش بسیاری از روشنفکران مستقل مانند مصدق و نیروهای چپ همراه بود. آن‌ها خواسته‌های دمکراتیک خود را در قالب قانونمندی، آزادی خواهی، محدودیت قدرت سیاسی، توزیع عادلانه ثروت و غیره مطرح می‌کردند. مصدق به همراه مدرس نسبت به تضعیف مجلس شورای ملی و تقلب در انتخابات و ورود طرفداران رضاشاه به مجلس ششم واکنش نشان دادند و با قاطعیت با اعتبارنامه چنین افرادی مخالفت کردند و خواستار پاسخگویی دولت به نهاد منتخب مردم بودند. چنین واکنش‌هایی با حذف مصدق و مدرس از عرصه سیاسی در دوره پهلوی اول شد. در کنار روشنفکران مستقل ملی-مذهبی، نیروهای چپ با توجه به شناخت از آزادی‌های سیاسی و جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی در اروپا، خواهان چنین حکومت‌های در ایران بودند (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷ (ب): ۱۷۰). رضاشاه چنین خواسته‌های دمکراتیک را تهدیدی بر سلطنت و افزایش بی‌نظمی‌های سیاسی می‌دانست. بدین جهت رضاشاه در مقابل آنها قانون منع فعالیت مرام اشتراکی را در ۱۳۱۰ ه.ش صادر کرد. بسیاری از این جریان‌ها به‌ویژه گروه ۵۳ نفر دستگیر و زندانی شدند. سرکوب و تضعیف نیروهای اجتماعی منجر به کاهش مشروعیت دولت و سلطنت در میان نیروهای اجتماعی و افزایش پاسخگویی دمکراتیک از دولت پهلوی شد که بعد از سقوط رضاشاه خود را تا ۱۳۳۲ ه.ش بیشتر نشان داد.

بعد از سقوط رضاشاه فرصتی برای نیروهای اجتماعی سرکوب شده دوره رضاشاه ایجاد شد خواسته‌های دمکراتیک خود را در پارلمان و کابینه با تضعیف قدرت سلطنت پیگیری کنند. بازماندگان گروه ۵۳ نفره، حزب توده را شکل دادند و درخواست‌های دمکراتیک خود مانند استقرار سوسیالیسم و برقراری حکومت دمکراتیک با حضور در کابینه و پارلمان تا زمان

سقوط دکتر مصدق استمرار دادند. مصدق دوباره به عنوان یک چهره ملی-مذهبی وارد عرصه سیاست با انتخاب در مجلس چهاردهم شد و جبهه ملی-مذهبی با اعتراض نسبت انتخابات ناسالم مجلس شانزدهم با محوریت دکتر مصدق در ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ ه.ش تأسیس شد. آن‌ها بر برقراری عدالت اجتماعی و اجرای قانون اساسی، انتخابات آزاد و بیان آزادانه افکار سیاسی و توسعه و بهبود شرایط اقتصادی تأکید داشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۳۱۱). آیت الله کاشانی در ۱۳۲۹ ه.ش با استقبال مردم از تبعید بازگشت و در ملی شدن صنعت نفت در کنار مصدق به ویژه در مجلس هفدهم تأثیر گذار بود. وی رهبری مجمع مجاهدین اسلام را بر عهده گرفت این سازمان بر اجرای قوانین شریعت، لغو قوانین غیردینی رضاشاه و اتحاد مسلمان در برابر غرب تأکید داشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۳۱۷-۳۱۸).

خواسته‌های متنوع نیروهای اجتماعی بعد از سقوط رضاشاه ۱۳۲۰ ه.ش تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش هرچند نهاد پاسخگوی دموکراتیک را تقویت کرد لیکن امکان نظم سیاسی را همانند دوره مشروطیت با مشکل مواجه کرد. برخی از مناطق مانند آذربایجان و کردستان و مناطق دیگر خواهان امتیازات بیشتر ایالتی بودند. کابینه‌ها به دلیل نگرش‌ها و جریان‌های متنوع در مجلس چندان استمرار نداشت. کابینه مصدق که نسبت به کابینه‌های دیگر مورد اجماع بسیاری از نیروهای اجتماعی و استمرار بیشتری داشت، از این قاعده مستثنی نبود. دموکراسی خواهی نیروهای اجتماعی با نگرش‌های متنوع اسلامی، لیبرالی و چپ مانع تقویت دولت مصدق شد. خواسته‌های متنوع نیروهای اجتماعی در دولت مصدق در یک کاسه قرار نگرفت و در نهایت منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش توسط آمریکا با همکاری محمدرضاشاه شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش بسیاری از نیروهای اجتماعی سرکوب شدند لیکن خواسته‌های دموکراتیک خود نسبت به حکومت پهلوی را با وجود سرکوب ادامه می‌دادند.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قدرت دولت برای ایجاد نظم سیاسی با سرکوب نیروهای اجتماعی و برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس شورای ملی توسط زاهدی تقویت شد ولی سرکوب نیروهای اجتماعی پایانی بر خواسته‌های دموکراتیک آنها نبود. آن‌ها همچنان بر خواسته‌های دموکراتیک خود تأکید داشتند و هزینه‌های نظم سیاسی را افزایش می‌دادند. نیروهای چپ گرا مارکسیستی در دهه ۱۳۴۰ ه.ش در قالب نیروهای مسلح خلقی مانند مجاهدین خلق و فدائیان خلق فعال شدند و وارد عملیات مسلحانه در مقابل حکومت پهلوی

شدند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۹۱-۵۹۲). آن‌ها در ۱۳۴۹ ه. ش به پاسگاه ژاندرمری سیاهکل حمله کردند و دولت پهلوی را به چالش کشاندند. روزنامه‌های جریان چپ نیز نسبت به وضعیت طبقات پائین مانند فقر و بیکاری و حقوق ملت مانند فقدان آزادی و اصول مشروطیت اعتراض می‌کردند (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

در کنار جریان چپ، جریان روشنفکری ملی مذهبی همچنان نسبت به خودکامگی حکومت پهلوی، قانون اساسی مشروطیت و اعاده قدرت به مجلس منتخب مردم در غالب نهضت مقاومت ملی با اعتراض به کودتا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش، جبهه ملی دوم در ۱۳۳۹ ه. ش و اعتراض به برگزاری رفراندوم انقلاب سفید در بهمن ماه ۱۳۴۱ ه. ش و اعلامیه صلاحات آری و دیکتاتور نه در سالگرد رفراندوم، جبهه ملی سوم در ۱۳۴۴ ه. ش و جبهه ملی چهارم در ۱۳۵۶ ه. ش تا پیروزی انقلاب اسلامی استمرار دادند. در کنار جبهه ملی، نیروی سیاسی همراه و همفکر با جبهه ملی، نهضت آزادی را مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، سید محمود طالقانی و جمعی از هم‌فکرانشان از اواخر سال ۱۳۳۹ ه. ش با تأکید بر ایرانی بودن، اسلامی بودن، مصدقی بودن و پایبندی به قانون اساسی مشروطیت تأسیس کردند (سمیعی، ۱۳۹۷: ۵۷۴). بازرگان خواستار اجرای قانون اساسی مشروطه بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۶۲۲). تلاش بازرگان این بود که روحانیون را به انقلاب فراخواند. وقتی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه. ش مشاهده کرد، روحانیت به رهبری امام خمینی پا به عرصه سیاست و انقلاب گذاشته‌اند، در یادداشت خود در مدح آن قیام پرداخت (سمیعی، ۱۳۹۷: ۵۹۴). خواسته‌های دموکراتیک روشنفکران باعث افزایش بی‌نظمی‌های سیاسی، تشدید خودکامگی دولت پهلوی و تضعیف مشروعیت رژیم پهلوی می‌شد.

بازریان و تجار نیز از طبقات معترض به برنامه‌های اقتصادی محمدرضا شاه بودند. بازاریان نسبت به برنامه‌های دولت در کنترل توزیع کالا، مبارزه علیه گران‌فروشی (ازغندی، ۱۳۷۹: ۵۰) و تأسیس شرکت‌های دولتی توزیع مواد غذایی معترض بودند. مغازه‌داری به یک روزنامه آمریکایی می‌گفت: فروشگاه‌های بزرگ معاش ما را از بین می‌برند و دولت می‌خواهد ما را با خاک یکسان کند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۴۶). آن‌ها با توجه به ارتباطات تاریخی با روحانیون حضور فعالانه در حزب موفته با تأثیرپذیری از اندیشه‌های امام خمینی داشتند و در اعتراضات ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ ه. ش برای نخستین بار حضور فعالانه داشتند. همچنین با تبعید امام خمینی

حسنعلی منصور را اول بهمن ۱۳۴۳ ترور کردند. با وجود اینکه برخی از روحانیون مانند آیت الله بروجردی چندان تمایل به دخالت در سیاست نداشتند. برخی از روحانیون مانند امام خمینی در دهه چهل نسبت به رفتارهای تجددگرایی و تضعیف قانون اساسی مشروطیت و ارزشهای اسلامی واکنش نشان می‌دادند. امام خمینی (ره) نسبت به انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصلاحات ارضی، انقلاب سفید و کاپیتولاسیون به شدت واکنش نشان داد. امام خمینی (ره) با توجه به پیش‌بینی نشدن همه‌پرسی در قانون اساسی، مبهم بودن لوایح و بی‌اطلاعی مردم از محتوای آنها و نیز نبودن آزادی و توسل مأموران رژیم به تهدید و تطمیع مردم، همه‌پرسی درباره لوایح شش‌گانه شاه را خلاف شرع و قانون اساسی، اعلام نمودند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۳۷) و خواستار پاسخگویی حکومت پهلوی نسبت به تضعیف قانون اساسی و ارزشهای اسلامی شد که منجر به اعتراضات مردم و دستگیری امام خمینی (ره) در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش شد لیکن با اعتراضات مردم امام خمینی (ره) آزاد شد و اعتراضات خود را ادامه داد؛ به گونه‌ای نسبت به اعطای مصونیت به نظامیان امریکا واکنش تندی در سال ۱۳۴۳ نشان داد که منجر به دستگیری و تبعید وی شد. لیکن اعتراضات روحانیون برای پاسخگویی دولت پهلوی نسبت به تضعیف ارزشهای دینی تا پیروزی انقلاب اسلامی استمرار داشت.

آن‌ها در سال ۱۳۵۴ ه.ش به دنبال صدور اعلامیه امام خمینی مبنی بر تحریم شرکت در حزب رستاخیز و درخواست از روحانیون برای بزرگداشت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش تظاهرات وسیع علیه شاه در مدرسه فیضیه سازمان‌دهی کردند که منجر به یورش کماندوها به مدرسه و دستگیری ۵۰۰ نفر طلبه شد (باقی، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۸۸). محمدرضا شاه حمله گسترده به مذهب را تشدید کرد؛ تاریخ شاهنشاهی را جایگزین هجری شمسی کرد. حزب رستاخیز شاه را رهبر معنوی و سیاسی معرفی کرد و علما را مرتجعان سیاه‌قرون وسطایی نامید (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۴۶-۵۴۷). روحانیون نسبت به رفتارهای محمدرضا شاه واکنش نشان دادند. آیت‌الله شریعتمداری عالی‌ترین وظیفه علما را حفظ شریعت و امت در برابر دولت با لذات فاسد می‌دانست؛ اما امام خمینی عالی‌ترین وظیفه علما را در دست گرفتن دولت و اعمال قدرت سیاسی برای اجرای شرع و ایجاد جامعه اسلامی حقیقی می‌دانست (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۸۶). چنین انتقاد روحانیون به محمدرضا شاه واکنش توده‌های مردم را نسبت به رفتارهای حکومت پهلوی تشدید می‌کرد و در نهایت کنترل دولت برای نظم سیاسی را کاهش داد و زمینه انقلاب اسلامی شد.

بدین جهت روحانیون در کنار روشنفکران خواسته دموکراتیک خود مبنی اعاده مجلس شورای ملی به جایگاه خود بر اساسی قانون اساسی مشروطیت و پاسخگویی دولت پهلوی نسبت به نقض قانون اساسی استمرار دادند که منجر به کاهش مشروعیت دولت پهلوی در جامعه شد. در واقع ارجحیت پاسخگویی دموکراتیک نیروهای اجتماعی منجر به تضعیف اقتدار سلطنت پهلوی در جامعه در افزایش ظرفیت‌های انسانی و طبیعی در توسعه اقتصادی-صنعتی و افزایش وابستگی سیاسی و اقتصادی به دول خارجی، تشدید خودکامی دولت پهلوی برای ایجاد نظم سیاسی و استمرار حکومت پهلوی و افزایش هزینه‌های ایجاد نظم سیاسی می‌شد. حکومت پهلوی بر جامعه‌ای حکومت می‌کرد که چندان قدرت مشروع به کارگیری زور به خاطر خواسته‌های دموکراتیک نیروهای اجتماعی برخوردار نبود. دولت پهلوی صرفاً در میان طبقات متنفذ مشروعیت داشت لیکن در میان اکثریت نیروهای اجتماعی فاقد اقتدار مشروع بود؛ به گونه‌ای سقوط رضاشاه با خشنودی بسیاری از نیروهای اجتماعی همراه شد و به مدت ۱۲ سال تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قدرت را در دست گرفتند. سقوط دولت مصدق نیز منجر به خاتمه خواسته‌های دموکراتیک نیروهای اجتماعی نشد و در نهایت در بهمن ۱۳۵۷ ه.ش قدرت به نیروهای اجتماعی مردمی منتقل شد.

توسعه ژاپن و ایران در دوره معاصر با توجه به برتری‌های دول غربی به ویژه در زمینه نظامی و تحمیل قراردادهای تجاری و سیاسی آمریکا با ورود ناوگان ژنرال پری به ژاپن و قراردادهای گلستان و ترکمن چای توسط روس‌ها به ایران مورد توجه نخبگان دیوان‌سالار قرار گرفت. نخبگان دیوان‌سالار دو کشور دلیل ناکامی در مقابل دول غربی را در فقدان دولت مدرن مانند جوامع متمدنی می‌دانستند. آن‌ها دولت مدرن را پیش زمینه‌ای برای افزایش ظرفیت‌های جامعه برای توسعه می‌دانستند. برای این منظور در صدد تأسیس دولت متمرکز با بورکراسی و نهادهای نظامی و آموزشی مدرن برای گذار از نهادهای سنتی مانع توسعه بودند.

با وجود اینکه برنامه‌های مشابهی برای دولت سازی جهت توسعه داشتند لیکن فرایند دولت سازی دو کشور یکسان نبود ژاپن در این امر موفق ولی ایران ناموفق بود. ژاپن به توسعه رسید ولی ایران به توسعه نرسید. نخبگان دیوان‌سالار دو کشور با توجه به پراکندگی قدرت در دو کشور، در صدد تأسیس دولت متمرکز برآمدند. در ژاپن برای این منظور هان‌ها لغو شد و اداره کشور به صورت متمرکز با نهاد اداری نوین درآمد. در ایران در دوره قاجاریه با وجود تلاشها ناموفق و در دوره پهلوی دولت متمرکز با نهاد اداری نوین با لغو ساخت ملوک الطوائفی امکان پذیر شد. ژاپن برای تقویت ارتش، وزارت جنگ را شکل داد و ارتش را مجهز به تجهیزات جدید کرد. ایران نیز تأسیس ارتش منظم و یکپارچه در دوره قاجاریه و پهلوی مورد توجه بود ولی در دوره قاجاریه این امکان رخ نداد ولی در دوره پهلوی با یکپارچه کردن نیروهای نظامی متنوع و مجهز به تجهیزات رخ داد. ژاپن برای ترقی نهاد آموزش محصل به خارج اعزام و مؤسسات آموزشی را گسترش داد. در ایران نیز در دوره قاجاریه و پهلوی اعزام به خارج و تأسیس نهادهای آموزش نوین صورت گرفت. تلاش‌های مشابه نتایج یکسان نداشت. ژاپن موفق به تأسیس دولت متمرکز با بورکراسی عقلانی □ قانونی با ورود نیروهای جدید بر اساس توانایی به بورکراسی، موفق در شکست چین و روسیه در جنگ و افزایش نرخ باسوادی تا اوایل قرن ۲۰ با مشارکت بالای ۹۵ درصد در آموزش ابتدای شد. چنین شرایطی امر دولت سازی را با تأسیس دولت مدرن موفق و زمینه نظم سیاسی و توسعه اقتصادی □ صنعتی ژاپن با حضور سرمایه گذاری فعالانه در خارج شد ولی در ایران وضعیت متفاوت بود دولت متمرکز در دوره قاجاریه شکل نگرفت و در دوره پهلوی با وجود تأسیس

دولت متمرکز بورکراسی سنتی مبتنی بر روابط شخصی و میزان اطاعت پذیری و تملق گرایی استمرار یافت و منابع کشور با تضعیف امنیت مالکیت با مصادره اراضی مردم در دوره رضاشاه و چپاول ثروت جامعه توسط خاندان پهلوی به ویژه در بنیاد پهلوی و استفاده شخصی از آن همراه بود. نیروهای پراکنده نظامی قاجاریه توان مقاومت در مقابل تهاجمات خارجی برخوردار نبودند و ارتش مدرن پهلوی نیز در زمان کوتاه از هم پاشید. تلاش های ایران در دوره قاجاریه و پهلوی در زمینه آموزشی در حدی نبود که نرخ باسواد را افزایش دهد به گونه ای تا اواخر دوره پهلوی بسیاری از مناطق حداقل امکانات آموزشی نداشتند. چنین شرایط نشان از ناکامی در امر دولت سازی مبتنی بر دولت مدرن دارد.

دلیل موفقیت ژاپن در امر دولت سازی و توسعه را بایستی در تقدم دولت سازی بر پاسخگویی دموکراتیک در میان امپراطور، نخبگان دیوان سالار و نیروهای اجتماعی جست. در ژاپن تقدس امپراطور به عنوان نماد اراده ملی و وظیفه شناس برای توسعه ژاپن بدون توجه به منافع شخصی، در میان نیروهای اجتماعی مانند سامورایی ها وظیفه شناس در بوروکراسی، دایمیوها (زمینداران) با واگذاری اموال و رعایا به دولت میجی، تجار و بازرگانان با حمایت های مالی از دولت در صورت نیاز مالی، نیروهای دینی در تقدس بخشی امپراطور و روشنفکران در انتقال دانش و تکنولوژی به ژاپن، امر دولت سازی را توسط نخبگان دیوان سالار تسریع کرد که منجر به نظم سیاسی و توسعه ژاپن دوره میجی شد لیکن در ایران نهاد پاسخگویی دموکراتیک تقدم بر دولت سازی داشت. نیروهای اجتماعی به جای کارآمدسازی دولت، به دنبال پاسخگویی دموکراتیک بودند. در ایران سلطنت فاقد تقدس، خودکامه و فاسد در میان نیروهای اجتماعی تجار، روشنفکران و روحانیون قلمداد می شد. افزایش قدرت دولت مرکزی نه تنها با مخالفت طبقات حاکم در ایالات مانند ایلات و عشایر همراه بود بلکه نیروهای اجتماعی نیز چندان رقبتی بر دولت سازی نداشتند و در عوض به دنبال خواسته های صنفی و نهاد پاسخگویی دموکراتیک بودند؛ تجار ضمن نقد واگذاری امتیازات به بیگانگان حاضر به تأمین مالی دولت و سرمایه گذاری در نهادهای مالی مانند بانک ملی نبودند و در عوض خواستار عدالت خانه برای جلوگیری از تعدی دولتمردان بودند، روحانیون خواهان سلطنت به نیابت از علما، عدم واگذاری امتیازات به بیگانگان، مخالف تضعیف قوانین شرعی در مقابل قوانین جدید و تأسیس نهاد پاسخگو برای جلوگیری از تعدی دولتمردان نسبت به برخی نیروهای اجتماعی مانند

تجار بودند و روشنفکران به جای انتقال دانش و تکنولوژی غربی به دنبال آزادی‌های سیاسی، محدودیت قدرت سلطنت و تأسیس نهاد قانونگذاری مانند غرب بودند. چنین وضعیتی به نوبه خود امر دولت سازی توسط نخبگان دیوان سالار را تضعیف می‌کرد که در نهایت منجر به عزل برخی نخبگان دیوان سالار مانند امیر کبیر، سپهسالار و بی‌نظمی‌های سیاسی مانند جنبش‌های رویترا، تنباکو و مشروطیت شد و خواسته‌های نهاد پاسخگویی دمکراتیک نیروهای اجتماعی با تأسیس مجلس شورای ملی عملی شد. قانون اساسی نیز قدرت نهاد سلطنت را به شدت تضعیف کرد که به نوبه خود بی‌نظمی‌های سیاسی و واگرایی‌ها تا کودتای رضاخان شد. در دوره پهلوی نیز با وجود همراهی ابتدایی نیروهای اجتماعی به دلیل ایجاد امنیت توسط رضاشاه، پاسخگویی دمکراتیک رضاشاه در مقابل مجلس شورای ملی منتخب مردم بر اساس قانون اساسی مشروطیت اولویت نیروهای اجتماعی بود که با برنامه رضاشاه برای ایجاد نظم سیاسی ناسازگار بود و در عوض دولت پهلوی برای تقویت دولت متوسل به سرکوب نیروهای اجتماعی شد. بسیاری از ایلات و عشایر، روشنفکران، روحانیون و تجار برای افزایش اقتدار دولت در جامعه سرکوب کرد. سرکوب نیروهای اجتماعی مشروعیت دولت پهلوی و نهاد سلطنت را به شدت تضعیف کرد؛ به گونه‌ای سقوط رضاشاه با بسیاری از نیروهای اجتماعی همراه بود و دوره ۱۳۲۰ ه. ش تا ۱۳۳۲ ه. ش قدرت به بدست گرفتند و قوه مقننه را به عنوان نهاد پاسخگویی دمکراتیک در مقابل تعدی‌های نهاد سلطنت تقویت کردند. تقویت نهاد پاسخگویی دمکراتیک منجر به نظم سیاسی نشد بلکه با بی‌نظمی‌های سیاسی مانند بحران آذربایجان و کردستان و بی‌ثباتی کابینه‌ها همراه بود و در نهایت با کودتای ۲۸ مرداد قدرت دوباره به سلطنت بازگشت لیکن تضعیف نهاد تقنینی، رفتارهای فراقانونی و استمرار ساخت سنتی بورکراسی مبتنی بر روابط شخصی مغایر با دولت مدرن مبتنی بر بورکراسی عقلانی - قانونی دولت پهلوی با اعتراضات نیروهای اجتماعی مانند روحانیون، روشنفکران، تجار و غیره در قالب مخالفت با لایحه انجمن ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و غیره تا انقلاب اسلامی ادامه یافت و منجر به سقوط پهلوی شد و توسعه ایران همچنان به عنوان یک مساله باقی ماند.

- آبراهامیان یرواند (۱۳۹۱)، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان یرواند (۱۳۹۷)، تاریخ ایران مدرن، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آجدانی لطف‌الله (۱۳۹۷)، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران: اختران.
- آدمیت فریدون (۱۳۴۸)، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- اتابکی تورج (۱۳۸۵)، تجدد آمرانه دولت و جامعه در عصر رضاشاه، مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.
- ارهارت اچ بایرون (۱۳۹۷)، دین ژاپن یکپارچگی یا چندگانگی، ملیحه معلم، تهران: سمت.
- ازغندی علیرضا (۱۳۷۹)، ناکارآمدی نخبگان ایران بین دو انقلاب، تهران: قومس.
- اونو کنیچی (۱۳۹۷)، تاریخ توسعه اقتصادی ژاپن، ناهید پور رستمی، تهران: دانشگاه تهران.
- باقی عمادالدین (۱۳۸۳)، بررسی انقلاب ایران، تهران: سرای.
- بشیریه حسین (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بشیریه حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- تقوی مقدم سید مصطفی (۱۳۹۱)، فراز و فرود مشروطه، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام (ج ۱)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رجب‌زاده هاشم (۱۳۹۶)، تاریخ تجدد ژاپن، تهران: موسسه فرهنگی-هنری جهان کتاب.
- رضا قلی علی (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی خودکشی، تهران: نشر نی.
- رفعت یدالله (۱۳۴۰)، تحول عظیم ژاپن در قرن اخیر، بی‌جا: بی‌نا.
- سریع القلم محمود (۱۳۸۹)، اقتدارگرایی ایران در عصر قاجار، تهران: فرزانه روز.
- سریع القلم محمود (۱۳۹۷)، اقتدارگرایی ایران عصر پهلوی، تهران: گاندی.
- سمیعی محمد (۱۳۹۷)، نبرد قدرت در ایران، تهران: نشر نی.
- غلامرضا کاشی محمدجواد (۱۳۸۴)، نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران، تهران: گام نو.
- فوران جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، احمد تدین، تهران: نشر موسسه فرهنگی رسا.
- فوکویاما فرانسیس (۱۳۹۶)، رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه.
- قوام عبدالعلی (۱۳۷۴)، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کدی نیکی آر (۱۳۸۱)، ایران دوران قاجاریه و برآمدن رضاخان، مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.
- کین دونالد (۱۳۹۸)، میچی، امپراطور ژاپن، هاشم رجب‌زاده، تهران: موسسه فرهنگی و هنری جهان کتاب.
- مدنی امیر باقر (۱۳۹۸)، ژاپن چگونه ژاپن شد؟ تهران: تمدن علمی.
- مطیع ناهید (۱۳۷۸)، مقایسه نقش نخبگان در فرایند نوسازی ژاپن و ایران ۱۸۴۰-۱۹۲۰، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نادرو دان (۱۳۸۵)، ژاپن امروز، مهدی حقیقت‌خواه تهران: ققنوس.

نراقی یوسف (۱۳۷۵)، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نقی زاده محمد (۱۳۸۴)، مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن، تهران: شرکت سهامی انتشار.

هاشمی رفسنجانی اکبر (۱۳۴۶)، امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، تهران: فراهانی.

هانتینگتون سامائل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

همایون کاتوزیان محمدعلی (۱۳۹۷) (الف)، دولت و جامعه در ایران، حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

همایون کاتوزیان محمدعلی (۱۳۹۷) (ب)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر مرکز.

Book

jansen marius b(2002),The making of modern japan, the united states of emarica: the Belknap press of Harvard university press.

Gordon Andrew(2013), A Modern History of Japan: From Tokugawa Times to the Present, New Yourk: Oxford University Press.

Mcpheerson W.J(1995). The economic development of japan from 1867-1941,new yourk:the University of cambrigh press,new yourk,

Journal article

Culeddu maria paola(2013), the samuri bond of loyalty: transition from blood ties through self-intersted allegiance to absolute devotion, Journal of cultural interaction in east asia. Vol.4.PP:61-72.

Herrmann Julián Durazo(2010), Neo-Patrimonialism and Subnational Authoritarianism in Mexico, Journal of Politics in Latin America,NO 2,pp:85-11.

Website

Fukuyama Francis(2013), The Origins of Political Order,Linder Auditorium,Graduate school of development policy and practice. Retrieved from <https://www.scribd.com/>

Banno junji(2012),the flexible structure of politics in meiji japan, www.dlprog.org.